

گفت و گو با فاطمه فرشیدرز

## نان محلی در تنور فیلم‌سازی

فاطمه فرشیدرز، کارگردان مستند «گذری بر سنت‌ها» (نان محلی)، از جمله افرادی است که پول را تنها عامل پیشرفت نمی‌داند و از شهری با امکانات خیلی کم به مراحل بالای جشنواره‌رشد رسیده است. فیلم او از معدود مستنداتی بود که داوران تأکید داشتند، حاضرند خودشان با ریزه‌کاری‌های بیشتر و سر صبر و حوصله دوباره آن را بسازند.

این مصاحبه بدین منظور تنظیم شده است که فاطمه و فاطمه‌ها امیدوار باشند، با تلاش بیشتر هنوز هم می‌توانند به موفقیت‌های خیلی بالاتر از آنچه در تصوراتشان هست، دست یابند.

■ خانم فرشیدرز، چه چیزهایی در اینکه به این رشته علاقه‌مند شوید، تأثیر داشت؟ مثلاً خانواده شما هنری بودند؟ مدرسه مؤثر بود؟ دوستان و یا...؟

خانواده تا حد زیادی مخالفت هم می‌کردند و می‌گفتند عکاسی آینده ندارد. اما من از بچگی به تئاتر، سینما و فیلم علاقه داشتم و به خاطر اینکه هنرستانمان

رشته فیلم‌سازی نداشت، مجبور بودم نزدیک‌ترین گرایش به آن را انتخاب کنم تا زمان دانشگاه.

■ اگر فیلم‌سازی آینده نداشته باشد؟

نه، شکر خدا اوضاع خیلی بد نیست. خانواده هم بعد

از دیدن نتیجه این مسابقه خوش‌بین‌تر شدند.

■ چه طور از جشنواره مطلع شدید و چه طور به فکر فیلم‌سازی افتادید؟ اطلاع‌رسانی از طریق مدرسه بود. خود معلم‌ها هم ایده کار (مستند درباره نان محلی سیستان) را دادند و گفتند حالا که امکانات دوربین، علاقه و... وجود دارد، فرصت خوبی است برای اینکه خودی

نشان بدهم.

■ تجربه ساخت اولین فیلم تا چه اندازه برای خودتان رضایت‌بخش بود؟

همه چیز خیلی سریع اتفاق افتاد. من فقط دو روز وقت داشتم. طرف این دو روز به زابل رفتم، فیلم‌نامه نوشتم و فیلم‌برداری کردم. حتی وقت برای تدوین هم نبود!

روز دوم با اداره تماس گرفتم و بعد از کلی اصرار، یک روز دیگر هم وقت گرفتم تا نهایتاً ساعت ۱۳:۳۰ روز سوم (ساعت ۱۴ اداره تعطیل می‌شد) فیلم را تحویل دادم.

به خاطر کمبود وقت مجبور شدم بعضی سکانس‌ها را از خانواده خودم بگیرم. کار حرفه‌ای از آب در نیامده بود و انتظار برنده شدن نداشتم!

■ تا حالا به فایده این‌طور مسابقات هم فکر کرده‌اید؟

بله، اینکه امثال من جرئت کنیم بدون دردرس فیلم بسازیم و کارهایمان را به افرادی به جز دوستان و خانواده‌مان نشان بدهیم، اینکه روی کارهایمان نظر بدهند

و نقدشان کنند و اینکه چند ساعت در یک کارگاه کار عملی (ورک‌شاپ) که در شهر خودمان امکانات برگزاری‌اش را نداریم، شرکت کنیم. همه این‌ها از فواید جشنواره است.

■ برای کارهای بعدی باز هم مستند را انتخاب می‌کنید؟

مستند بیشتر با علاقه‌ام جور در می‌آید. من از بچگی دوست داشتم سر از کار مردم در بیآورم. نه به خاطر فضولی، فهمیدن چراها همیشه برایم به نوعی جالب بوده و هست. بله، باز هم مستند را انتخاب می‌کنم.

■ چه قدر اهل مطالعه، فیلم دیدن و دنبال کردن سایر هنرها هستید؟

مطالعه خیلی کم، اما فیلم می‌بینم. به داستان‌نویسی و موسیقی هم علاقه دارم، اما تقریباً هیچ‌کدام را به صورت حرفه‌ای دنبال نکرده‌ام. بیشتر سرم به کارهای مدرسه است. در وقت‌های خالی‌ام فیلم هم می‌بینم و می‌نویسم و...

■ چه طور کسی که اهل مطالعه نیست، می‌تواند بنویسد؟

تا امروز که از پس نوشتن خاطرات خودم و فیلم برآمده‌ام، اما شاید یک روز لازم باشد سراغ کتاب هم بروم!

■ فکر می‌کنی چه کار باید بکنیم که کیفیت جشنواره‌ها از آنچه که هست بهتر شود؟

کتاب بخوانیم؟ (می‌خندد!) خب اگر مدارس یک کمی بیشتر راغب باشند و بیشتر همکاری کنند، اوضاع بهتر می‌شود. نگذارند روز آخر اخبار را بدهند. سیستم‌هایشان را از دست بچه‌ها قایم نکنند که من مجبور شوم با زحمت فراوان روز آخر یک استودیو پیدا کنم. و بگذارند همین ما، در حد یک دوره‌می جمع‌وجور، تجربیاتمان را با هم به اشتراک بگذاریم. تجربه هم اگر نداریم، لاقلاً جرئت کنیم کارهای با موبایل گرفته شده و بی‌کیفیتان را به اشتراک بگذاریم و اشتباه‌های یکدیگر را تکرار نکنیم!

■ این کارها برای اینکه بچه‌ها هوایی شوند و دیگر درس نخوانند بهانه بدی نیست، ها؟

فیلم درسی می‌سازیم! من هیچ‌وقت

پیشرفت کردن  
نیازی به پول زیاد  
ندارد. حتی پول  
زیاد داشتن هم  
نشانه پیشرفته  
بودن نیست

فاطمه فرشیدرز، متولد سال ۱۳۷۷ از زاهدان. وی علاقه‌مند به فیلم‌سازی، وکالت و موسیقی بود، پس به چه علت رشته عکاسی را انتخاب کرد؟  
 الف) چرا که خواندن حقوق حوصله می‌خواست.  
 ب) چرا که تحصیل در رشته موسیقی امکانات می‌خواست.  
 ج) چرا که فیلم‌سازی رشته هنرستان می‌خواست.  
 د) چرا ندارد، دلش می‌خواست!



ریاضی را دوست نداشتهم و ندارم، اما یک‌بار فیلمی را دیدم که مسائل ریاضی را طوری نشان داده بود که حتی خنده‌ها هم می‌گرفت. شاید دیدن این فیلم‌ها خودش تبلیغ درس خواندن هم باشد. به‌علاوه، درس‌های ما تقریباً در همین رابطه فیلم و... است.

**■ ما چند سال بعد اولین کار حرفه‌ای و قابل دفاع فاطمه را می‌بینیم؟**

شاید ۱۶-۱۵ سال و شاید هم زودتر. بعد از این جشنواره به زودتر شدنش امیدوار شدم. اما هنوز اول راه هستم و چیزهای زیادی را باید یاد بگیرم.

**■ و این فیلم موضوعش چیست؟**

مشکلات شهر. سختی‌هایی که خیلی‌ها بی‌تفاوت از کنارشان رد شدند. خشکسالی زابل و بچه‌هایی که کار می‌کنند و هیچ چیزی هم نصیبشان نمی‌شود.

**■ فرض کنید که به خاطر یکی از**

**همین فیلم‌ها برنده ۱۰۰ میلیون تومان جایزه نقد شده‌اید. چه قدر از این جایزه سهم مری‌ای که ایده کار را داده یا دوستی که کمک کرده و یا دیگران است؟**

اگر خیلی کمک کرده باشد، نصف‌نصف!

**■ و چه قدر سهم شهر می‌شود؟**

من بعد از برنده شدن در همین جشنواره هم اولین کاری که کردم، ادا کردن نذر بود و نذر را بین خانواده و بچه‌های بهزیستی تقسیم کردم. واقعاً نصف‌نصف. ساخت این فیلم هزینه خاصی نداشت. پیشرفت کردن نیازی به پول زیاد ندارد. حتی پول زیاد داشتن هم نشانه پیشرفته بودن نیست.

سعی می‌کنم همیشه مقداری از

چیزی را که دارم، خرج

وجدانم کنم و درست

شدن آن چیزهایی

که فکر می‌کنم با

کمک من درست

می‌شوند (لااقل

در حد توانم). یک

مقدار دیگرش را هم

برای ابزار، آموزش و...

کنار بگذارم.

**دارالکارتون / مهدی ولی‌زاده**

**شهر اشباح**

نوشتن از «شهر اشباح» برای من ترسناک است. همیشه وقتی از انیمیشن‌های مورد علاقه‌ام صحبت می‌کنم، این ترس در دلم می‌افتد که می‌توانم درست آن را معرفی کنم و یک شاهکار را زخمی کنم. تنها حرفی که می‌توانم بگویم این است که شهر اشباح یک شاهکار تمام عیار است!

**چیپپرو** - شخصیت اول داستان - فقط یک دختر بچه است و این چیزی است که ما هم باید باشیم! بله درست است، ما باید دختر بچه باشیم. همه ما - حتی اگر پسر هم باشیم - یک دختر بچه درون داریم که می‌داند کار درست چیست و همه را دوست دارد. چیپپرو - برخلاف آدم بزرگ‌ها

- هیچ‌وقت طمع نمی‌کند، نه مثل پدر و مادرش، نه مثل کارکنان حمام اشباح و مرد بی‌چهره و نه مثل جادوگر صاحب حمام. چیپپرو فقط می‌خواهد پدر و مادرش را برگرداند.

جادوگر اسم چیپپرو را می‌گیرد، ولی چیپپرو همچنان خودش می‌ماند و شاید این کاری است که ما هم باید بکنیم. باید خودمان باشیم. گاهی هم‌رنگ جماعت شدن کار اشتباهی است. چیپپرو خودش ماند و همین توانست او، پدر و مادرش و **هاکو** را از شهر نجات دهد. بله درست است گاهی وقت‌ها باید سعی کنیم به پاکی یک دختر بچه باشیم.

